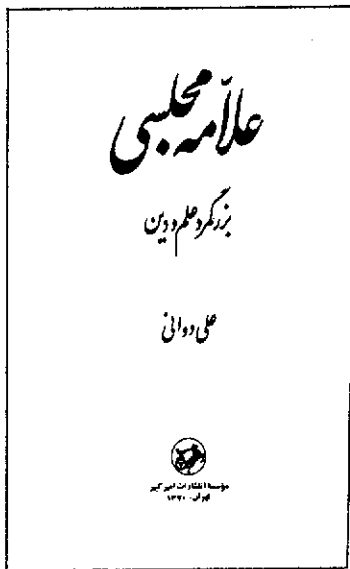


نقدی بر کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین

سید جعفر نبوی



علی دوانی. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین. (چاپ اول: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰) ۶۷۸ص، وزیری.

همت گماشته است. اما در دوران اخیر هر چه درباره این شخصیت ارزنده قلمفرسایی شده، بیشتر از آثار فوق، بویژه از کتاب الفیض القدسی استفاده شده است. در سال ۱۴۰۱ قمری کتابی تحت عنوان زندگینامه علامه مجلسی در دو جلد توسط حجت الاسلام آقای سید مصلح الدین مهدوی به چاپ رسید که بسیار محققانه و ارزنده است و محققین را سودمند خواهد افتاد. لکن این کتاب از جهت شیوه نگارش و نوع طبع از استواری شایسته ای برخوردار نیست و نیازمند ویرایش است. و نیز در برخی موارد در ترجمه مأخذ، مسامحاتی به چشم می خورد.

در سال ۱۴۱۰ قمری که مصادف با سیصدمین سال درگذشت علامه مجلسی بود، برخی از محققین و مترجمین در صدد برآمدند تا با نگارش شرح حال این بزرگمرد و با تحقیق در آثار به طبع رسیده و به طبع نرسیده او و بررسی اوضاع عصر وی، یادش را گرامی دارند. از کتابهایی که به این عنوان به چاپ رسیده و یا در دست چاپ است، می توان از کتابهای اجازات الحدیث، تلامذة العلامة المجلسی (هر دو کتاب به همت آقای سیداحمد حسینی)، بیست و پنج رساله فارسی (به کوشش آقای سید مهدی رجائی)، دین و سیاست در دوره صفوی (تألیف آقای رسول جعفریان)، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین (تألیف حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد علی دوانی) و نیز ترجمه الفیض القدسی (توسط راقم این سطور) نام برد.

مقصود از مقاله حاضر که به بررسی کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تألیف جناب استاد دوانی، پرداخته، توجه

شرح حال و سوانح زندگانی علامه مجلسی در منابع و مصادر بسیاری آمده است، اما کتابی در خور شخصیت وی که تمام ابعاد شخصیت او را کاویده و احوال و آثار آن بزرگوار را نمایانده باشد، کمتر به قلم آمده است.

از کهنترین منابع در شرح حال علامه مجلسی می توان از مرآت الاحوال جهان نما، تألیف آقا احمدبهبهانی و نیز رساله انساب خاندان مجلسی، تألیف ملاحیدرعلی مجلسی نام برد که این رساله به پیوست کتاب مرآت الاحوال جهان نما، با تحقیق حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای علی دوانی در سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است.

پس از این، کتابی مبسوط در سال ۱۳۰۲ قمری توسط محدث توانا، حاج میرزا حسین نوری، تحت عنوان الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی نگارش یافت که در آغاز جلد اول بحار الانوار (چاپ امین الضرب معروف به کمپانی) و نیز در آغاز جلد ۱۰۵^[۱] بحار الانوار (چاپ اسلامی) آمده است.

محدث نوری با استفاده از منابع دست اولی چون مرآت الاحوال جهان نما، حقائق المقربین^[۲]، وقایع السنین و الاعوام، انوار نعمانیه، مناقب الفضلاء الاجازة الکبيرة و نیز با استفاده از فرهنگهای رجالی مانند ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، روضات الجنات و دیگر فرهنگهای این فن، به نگارش این اثر

دادن به نکاتی است که از دید ایشان مخفی مانده است.

از یکی از فضلاء بزرگوار شنیده‌ام که می‌گفت: عبدالرحمن بدوی، نویسنده معاصر عرب که چند سالی است از تالیف به زبان عربی روی گردانیده و به زبان فرانسه قلم می‌زند، در علت این روی گزیندن چنین گفته است:

بیش از بیست سال به عربی نوشتم، نقدی و ایرادی بر نوشته‌ام نیافتم، اما با نگارش اولین کتاب به زبان فرانسه، مواجه با نقد مطالبم شدم؛ لذا دیگر به فرانسه قلم خواهم زد.

انتظار مواجه شدن با نقد کتابها بحق است و هر نویسنده‌ای که کتابی سودمند منتشر می‌کند، حق دارد که متوقع باشد تا کتابش مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

اینجانب به واسطه ترجمه کتاب الفیض القدسی (که از منابع تدوین کتاب مورد نقد می‌باشد) با مطالب آن انس یافتیم و با مطالعه کتاب جناب حجت الاسلام والمسلمین دوانی به لغزشهایی در ترجمه واقف گشتم که باید این لغزشها را ناشی از پرکاری و عجله ایشان در تدوین این کتاب دانست. در ذیل به برخی از این لغزشها اشاره می‌شود.

لغزشهای ترجمه، حذف، اضافه

نویسنده کتاب که خود نسبت به ترجمه صحیح آثار حساسیت خاصی نشان می‌دهد، شایسته بود خود با احتیاط و دقت بیشتری عمل می‌کرد. نویسنده در قسمتهایی از کتاب به هنگام نقل از کتب عربی به ترجمه دلخواه دست زده و در ذیل آن، منبع نقل را یادآور شده است. ما به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم و عبارت مآخذ و ترجمه صحیح را نیز برای مقایسه در پی خواهیم آورد.

۱- در ص ۳۹۴، س ۱۰، در شرح حال ملا رفیعا گیلانی، شاگرد علامه مجلسی، مطلبی را از کتاب تمیم امل الأمل (ص ۱۵۹) درباره ویژگیهای اخلاقی و عملی وی چنین آورده است:

«پنجم این که قبول عامه یافت. زیرا او قریب چهل سال در مشهد مقدس ماند و چنان در دل مردم جا گرفت که فراغه و جبابره او را تجلیل می‌کردند، و اهل بخارا (با این که سنی بودند) با وی مکاتبه می‌نمودند و برایش هدایا می‌فرستادند و اموالی برای فقرا ارسال می‌داشتند و سخت مورد تکریم آنها قرار گرفته بود، همچنین پسرش رضاقلی نیز چنین بود که این وضع را در کمتر دانشمندی شنیده ایم.»

و خامستها: العجاة العریض و الوجاهة العامة، فانه كان

فی المشهد المقدس قریباً من اربعین سنه، و کل من کان [فیها] من القراعنه و الجبابرة، یعظمونه، و اهل نجاری کانوا یکاتبونه بالتعظیم و یرسلون الیه الهدایا و اموال الفقراء بالتفهیم، و یکرمنه نهایة التعظیم و التکریم.

و النادر مع کمال خبائثه و بسطة ملکه لایقصر من تعظیمه اصلاً و کذا ابنه رضاقلی.

پنجم: مقاله بلند و مقبولیت عامه وی بود، او نزدیک به چهل سال در مشهد مقدس ماند و همه فرعونیان و جباران آن دیار او را گرامی می‌داشتند و اهل بخارا با احترام با وی مکاتبه می‌کردند و هدایا و اموال تهیستان را با درک و فهم برای وی می‌فرستادند و او را در نهایت تعظیم و تکریم، احترام می‌داشتند.

و نادرشاه در نهایت خبائث و گستردگی فرمانرواییش، هیچگاه در بزرگداشت وی کوتاهی نکرد و نیز فرزند او رضاقلی نیز همین شیوه را با وی معمول داشت.

چنانکه مشهود است در ترجمه نویسنده کتاب، حذف، اضافات و ترجمه ناصواب به چشم می‌خورد. کلمات «العجاة العریض»، «بالتعظیم»، «بالتفهیم» و نیز جمله «و النادر مع کمال خبائثه و بسطة ملکه لایقصر من تعظیمه اصلاً» حذف گردید. و جمله «چنان در دل مردم جا گرفت» و «این وضع را در کمتر دانشمندی شنیده ایم»، اضافه شده است از همه مهمتر آنکه کلمه «نادر» را که مقصود نادرشاه افشار است، به معنای کمتر گرفته است و رضاقلی «که فرزند نادرشاه می‌باشد، فرزند ملارفیعا گیلانی پنداشته است.

۲- در ص ۱۴۳، س ۱۸، آمده است:

«... در کتاب الفیض القدسی می‌نویسد: «این سخن کسی است که اهل تالیف و تصنیف نیست. زیرا بیرون آوردن اخبار از کتابها و جمع کردن در یکجائی نمی‌تواند شخصی را فقیه کند، در صورتی که ما علامه مجلسی را با دانش و فقه و علم بسیار می‌بینیم، تا جائی که بزرگانی چون استاد کل وحید بهبهانی و علامه بحرالعلوم و استاد اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری در آثار خود از وی به «علامه» تعبیر می‌کنند.»

پیش از هر چیز باید گفته شود که در محفلی، سخن از مقایسه مصنفات علامه حلی و علامه مجلسی به میان می‌آید و شخصی گفت که مصنفات مولای ما از مصنفات علامه حلی کمتر نیست و علامه مجلسی چنین پاسخ داد: مصنفات من که از نسخ گردآوری است کجا و کتابهای علامه حلی که تحقیقات و مطالب علمی نظری است کجا؟

شخصی را فقیه کند».

۳- در ص ۵۵۵، س ۱۵، در معرفی گروه حیدریه به نقل از تمیم امل الآمل (ص ۱۳۷) آورده است:

«... حیدریه منسوب به او می باشند که سخت با سنیان مخالف بوده اند. از آراء آنها یکی اینست که روزه روز دوشنبه اگر مصادف با روز غدیر شد رجحان و حرمت ندارد. و دیگر این که حکم می کنند به خروج غیر امامیه از دین اسلام و نجاست آنها، و همچنین کسانی که شک در آن دارند. و جز اینها از آراء دیگر. من رساله ای از وی دیده ام که اجتهاد را برای بزرگان سرشناس واجب می داند، چنانکه رأی علمای حلب چنین بوده، و این را به تفصیل مورد بحث قرار داده که بحثی بی مورد است.»

«والحیدریه» المنسوبون الیه کانوا یصدمون فیریدون ان یفطروا بالحلال، فیمشون الی دکانی اهل السنة او بیوهم فیسرقون شیئاً فیفطرون به. و من آرائهم عدم رجحان صوم یوم الاثنین او حرمته، و ان وافی یوم الغدیر. و منها حکمهم بخروج غیر الامامیه من دین الاسلام و الحکم بنجاستهم، و کذا من شک فی ذلك الی غیرها من الآراء. و رأیت منه رساله حکم فیها بوجوب الاجتهاد علی الاعیان کما [هو] رأی علماء الحلب و أشیع الکلام فی ذلك لکنه مزیف.»

«گروه» حیدریه منسوب به او می باشند، آنها روزه می گرفتند و چون می خواستند با غذای حلالی افطار کنند به مغازه های اهل سنت یا به خانه های آنها می رفتند و سرقت می کردند و با اموال سرقت شده افطار می کردند. از عقاید آنها عدم رجحان یا حرمت روزه گرفتن در روز دوشنبه است، گرچه روز دوشنبه با عید غدیر مصادف شود. و نیز از آراء آنان حکم به خروج غیر امامیه از دین اسلام و حکم به نجاست آنهاست و همچنین هر کسی که در این حکم شک کند او نیز چنین محکوم می کردند. آنها آراء دیگری هم دارند. من از او رساله ای دیدم که در آن حکم به وجوب عینی اجتهاد کرده است؛ چنانکه این حکم، رأی علمای حلب است. و این مطلب را به تفصیل مورد بحث قرار داده که بحثی مردود است.»

مقایسه عبارت نویسنده کتاب با ماخذ، حذف، اضافه و ترجمه غلط را نشان می دهد چه آنکه، جمله «سخت با سنیان مخالفت بوده اند»، اضافه شده و جمله «کانوا یصومون... فیفطرون به» ترجمه نشده است. به علاوه جمله «عدم رجحان... یوم الغدیر» غلط ترجمه شده است؛ زیرا به جای آنکه ترجمه شود «رجحان ندارد یا حرام است» کلمه عدم را بر سر «حرمت» آورده و چنین ترجمه شده است «رجحان و حرمت

آنگاه محدث نوری می گوید: «و هذا منه تواضع و خضوع، و إن توهم غیره من لا اطلاع له بشروجه و حواشیه و تحقیقاته و لا خبره له بکیفیه جمع المشتقات و اخراجها، من مأخذها و تصحیح متون الاخبار و تمییز مبهماتهما، فأننا لاننکر علو مقام العلامة فی النظر و الفهم و الدقه و الاطلاع، و انما الکلام فی اشمال تصانیفه علی تحقیقات اکثر من تصانیف المولی المعظم و تحقیقاته و فوائد التی من جهتها لقبه اعلام العلماء الذین لایجازفون فی القول، و لایغرقون فی الثناء، بالعلامة کالاستاذ اکبر البهبهانی و آیه الله بحر العلوم، و الاستاذ الاعظم الانصاری و غیرهم کما لایخفی علی من راجع مصنفاتهم.» یعنی البته این از تواضع و فروتنی مرحوم مجلسی است؛ اگر چه کسانی که اطلاعی از شرحها و حاشیه ها و تحقیقات ایشان ندارند و خبرگی در کیفیت جمع آوری و اخراج [۲۳] اخبار متشتمت از ماخذ، و تصحیح متون احادیث، و تشخیص اخبار مبهم را ندارند، غیر از این توهم کنند. ما منکر بزرگی مقام علامه حلی از جهت دیدگاه و فهم و دقت و اطلاع او نیستیم؛ بلکه سخن بر سر این است که مصنفات علامه حلی آیا تحقیقاتی است بیش از نوشته ها و تحقیقات و توضیحات علامه مجلسی بزرگوار، که به واسطه همین تحقیقات بسیار، عالمان بزرگی چون استاد اکبر و حیدر بهبهانی، آیه الله بحر العلوم، استاد اعظم شیخ انصاری و عالمانی دیگر که به گفتار، گزاف نگویند و در تمجید و ستایش باب اغراق نگشایند، او را «علامه» لقب داده اند و این مطلب بر کسی که به نوشته های این بزرگان مراجعه کند، پوشیده نخواهد ماند. البته در پایان این گفتار محدث نوری عبارت دیگری بدین صورت آورده است:

«فإن هذا کلام من لادریه له بالتصنیف و التالیف و إن اعانته فی اخراج بعض الاخبار من مأخذها المتفرقه، لایزید علی اعانة المؤلف فی الفقه مثلاً بتالیف الکتب الاربعه، و جمع الاقوال فی المتون المرتبه المهذبیه.» یعنی این سخن کسی است که اطلاع از کیفیت تصنیف و تالیف ندارد و نمی داند که کمک به مؤلف در اخراج بعضی روایات از منابع پراکنده اش، بیش از کمکی نیست که تالیف کتب اربعه و جمع اقوال در متون منظم و مهذب به فقیهان می کند.

واضح است که عبارت نویسنده کتاب نه ترجمه پاراگراف اول است و نه ترجمه پاراگراف دوم، بلکه ترکیبی است از دو پاراگراف با حذف بسیار و ترجمه ای ناصحیح چه آنکه در هیچیک از دو پاراگراف نیامده است «زیرا... در یکجا نمی تواند

ندارد». ترجمه غلط دیگر آنکه در جمله «حکم بوجوب الاجتهاد علی الاعیان»، کلمه اعیان به بزرگان سرشناس ترجمه شده و حال آنکه وجوب علی الاعیان به معنای وجوب عینی در برابر وجوب کفایی است و چنین تعبیری در بین قدما شایع است. شاهد آنکه آقای سیدمصلح الدین مهدوی در کتاب زندگینامه علامه مجلسی (ج ۲، ص ۳۲۷) در شرح حال این شخص در ضمن ذکر کتابهای وی می نویسد: «۲۹ رساله ای در وجوب عینی اجتهاد بر کلیه مکلفین».

نویسنده کتاب پس از نقل از تمییم امل الامل از محدث نوری نقل می کند:

«ملا زین العابدین خوانساری رساله ای در رد وی دارد که می گوید غیر از امامی نجس هستند و از دین اسلام خارج می باشند.»

عبارت محدث نوری در فیض قدسی چنین است: «وله رساله فی تنجس غیر الامامی و خروجهم عن الاسلام، و للمولی زین الدین خوانساری رساله فی الرد علیه». یعنی او راست رساله ای در تنجس غیر امامی (غیر شیعه) و خروج آنها از دین اسلام که مولی زین الدین خوانساری رساله ای در رد آن نوشته است.

چون عبارت نویسنده کتاب کمی نارسا بود، آن را نقل و ترجمه نمودیم. به علاوه ایشان زین العابدین خوانساری ضبط کرده اند و حال آنکه در الفیض القدسی زین الدین خوانساری ضبط شده است. این رساله که العجاله فی رد مؤلف الرساله نام دارد، تألیف شیخ زین الدین علی شریف بن عین علی خوانساری اصفهانی^[۴] (متوفی به سال ۱۱۶۷) است که میر محمدحسین خاتون آبادی اجازه بزرگی به نام مناقب الفضلاء برای وی نگاشته است بنابراین در بخش اعلام (ص ۶۰۷، س ۴) باید ص ۵۵۵ را در سطر ۱۱ ذکر می کرد؛ به علاوه در همان ص ۶۰۷، س ۱۰ نام وی را به اشتباه شیخ زین الدین به علی بن عیسی ضبط کرده و در ص ۳۸۹ نیز اشتباه ضبط شده است.

نویسنده کتاب چند سطر بعد در ص ۵۵۵ مطلبی را از پانوش الفیض القدسی (که از مؤلف کتاب می باشد) نقل می کند و منبع را ذکر نمی کند و موهم آنست که از تتبعات نویسنده کتاب است.

۴- در ص ۱۹۹، س ۶، به نقل از فوائد الرضویه آمده است: «و علت این که این مقام را یافته اینست که او در میان شعیان چاووش زائرین است». محدث قمی این جمله را همان طور که از صاحب جواهر عرب زبان نقل شده آورده است؛ آن هم

بدین گونه: «قال و انما اوتی هذا المنزلة لان من فی الشيعة الجاوش الزائرین». بعد در پاورقی در معنی چاووش مرقوم داشته اند: «لایفهم المراد من العبارة، فتأمل. (منه ره) یعنی منظور از این عبارت معلوم نیست، پس باید تأمل کرد. گفتنی است که این عبارت درست نقل نشده، باید این طور باشد: «لان من فی الشيعة لجاوش الزائرین» که در متن معنی کردیم. یعنی بعضیها در میان شیعیان چاووش زائرین هستند. بعد می نویسد: شاید منظور از چاووش مؤلفات او باشد و مراد از زائر هم هر کسی که بخواهد به حریم آنها برسد.»

توضیح آنکه این مطلب در ادامه نقل خوابی است از صاحب جواهر الکلام درباره مقام والای علامه مجلسی به نقل از یکی از فضلاء نجف اشرف به نام سیدحسین مازندرانی. جناب آقای دوانی چون در ترجمه این جمله «و انما اوتی هذا المنزلة لان من فی الشيعة الجاوش الزائرین» دچار مشکل شده اند، دچار درازنویسی گردیده اند و گفته اند که جمله مزبور باید طور دیگری باشد و معنای آن هم چنین است.

اولاً اگر جمله آن طور باشد که شما تحقیق فرموده اید، آیا ترجمه اش همان است که نوشته اید. پس معنای فعل «من» و اسم «ان» چیست؟ ثانیاً تحقیق مطلب عبارت است از اینکه این عبارت را محدث قمی از استادش محدث نوری در کتاب الفیض القدسی (ص ۱۵۹) اخذ کرده است؛ چنانکه در الکنی و الالقباب (ج ۳، ص ۱۲۴) تصریح می کند که این مطلب را از استادش اخذ نموده است؛ لکن عبارت آن با عبارات فوائد الرضویه و الفیض القدسی اندکی تفاوت دارد و آن را کاملاً نیاورده است ما با مراجعه به چاپ کمپانی مشاهده نمودیم «من» بسیار شباهت به «سن» دارد و «الزائرین» نیز بسیار به «للزائرین» می نماید. لذا در الفیض القدسی چاپ اسلامیة «للزائرین» ضبط شده است و نیز با مراجعه به کتاب دارالسلام (ج ۲، ص ۲۴۴) روشن شد عبارت نه آن چنان است که نویسنده کتاب تحقیق نموده، بلکه چنین است: «و انما اوتی هذا المنزلة لانه سن فی الشيعة الجاوش للزوار...» بنابراین عبارت فوق باید این گونه ترجمه شود: به این جهت این مقام را یافته است که او چاووش (چاووشی) را [برای نخستین بار] برای زائرین سنتی [حسنة] قرار داده است.

توضیح این نکته لازم است که در کتاب زندگینامه علامه مجلسی (ج ۱، ص ۱۶۸) این مطلب را از دارالسلام به نقل از کتاب «آیات یسّات» علامه حاج شیخ محمدتقی تستری آورده و توضیحات خوبی درباره مفهوم چاووشی بیان داشته است.

۵- در پانویشت ص ۲۸، به نقل از ص ۱۱۰ الفیض القدسی در شرح حال ملا عبدالله شوشتری می نویسد:

«... جنازه اش را از اصفهان به مشهد مقدس بردند و دفن کردند. وی شاگرد محقق اردبیلی و شیخ احمد بن خاتون عاملی بود. به من اجازه داد...»
 «... و دفن فی جوار اسماعیل بن زید بن الحسن، ثم نقل الی مشهد ابی عبدالله الحسین (ع) بعد سنة، ولم یتغیر حسین اخرج وکان صاحب الکرامات الکثیره مما رایت و سمعت. وکان قرء علی شیخ الطائفة ازهد الناس فی عهده مولانا احمد اردبیلی، وعلی الشیخ احمد بن نعمه الله بن احمد بن محمد بن خاتون العاملی رحمهم الله، و علی ابیه نعمت الله وکان له عنهما اجازة الاخبار و اجاز لی کما ذکرته فی اوائل الكتاب...»

یعنی... او در جوار اسماعیل بن زید بن الحسن به خاک سپرده شد و پس از یک سال به بارگاه امام حسین (ع) [کربلا] انتقال یافت در حالی که هنگام خارج کردن [پیکرش از قبر] هیچ تغییری نکرده بود. او را کراماتی بسیار است چه آنها که خود دیدم، و چه آنهایی را که شنیدم. وی نزد شیخ الطائفة، پارسا ترین فرد روزگار خویش، مولانا احمد اردبیلی و نیز نزد شیخ احمد بن نعمت الله احمد بن محمد بن خاتون عاملی (رحمهم الله) و نزد نعمت الله پدر شیخ احمد [حدیث] قرائت [حدیث] نمود و از این پدر و فرزند به دریافت اجازه نقل حدیث نائل آمد. او نیز به من اجازه نامه مرحمت فرمود...

در این قسمت نیز با مقایسه عبارت ماخذ معلوم می شود نویسنده کتاب مطالب را کامل و درست نقل نکرده است چه آنکه جنازه وی را ابتدا در جوار اسماعیل بن زید بن الحسن به خاک سپردند و پس از یک سال به بارگاه امام حسین (ع) منتقل نمودند، نه به مشهد مقدس، بارگاه امام رضا (ع).

۶- در ص ۱۲۳، س ۵ مرقوم داشته اند:

«... مگر این که هزاران نفر از عباد و صلحاء و زهاد چنگ به ریسمان تالیفات وی زده و متوسل به تصنیفات او می شوند. یکی از روی کتاب او دعا می خوانند و دیگری با نوشته های او مناجات می کند، و سومی از روی آن زیارت می خوانند و چهارمی با خواندن آنها گریه و ناله سر می دهد و از این راه همگی از نوشته او بهره مند هستند...»

«... الأ و آلف ألوف من العباد، و فثام من الصلحاء و الزهاد، متمسكون بحیل ما ألقه، متوسلون بوسيلة ما صنفه، ما بین داع و ناج، و زائر، و معقب، و صارخ و

باك، مترو دون من زاده، متحلون بحلیته، مقتبسون من مقایسه، و فی صحیح الآثار، الذی استقرت علیه آراء الاخیار مشارکته مع کل واحد من هؤلاء الاصناف فیما یتلقونه من الفیوضات، و یاخذون مما آتاهم رب البریات،...» (القیض القدسی، ص ۲۰).

مگر آنکه هزاران هزار از عابدان و گروهی از صالحان و پارسایان، نیایشگر و مناجات کننده، زائر و آنکه مشغول به تعقیبات نماز است (معقب)، فریادگر و گریان، به ریسمان تالیفات او چنگ زده اند و به وسیله مصنفات وی متوسلند و از توشه او بهره مند می شوند و به زیور آن مزینند و از روشنیهای آن بر می گیرند و در روایات صحیح که آراء برگزیدگان و نیکان در مورد آن روایت ثابت شده، آمده است: چنین فردی [با نوشتن کتابهایش] با کسانی که از آنها استفاده می کنند و به فیوضاتی دست می یابند و از آنچه خداوند (رب البریات) به آنها عنایت نموده بهره مند می شوند، شریک خواهد بود...

محدث نوری در این متن به برخی از کتابهای علامه مجلسی، چون زادالمعابد، حلیة المتقین، مقباس المصاییح، تحفة الزائر و رساله تعقیبات نماز، اشاره نموده و با نام آنها متنی زیبا به دست داده است. اگر چه ترجمه نویسنده کتاب تا حدی مطلب را رسانده است، اما کامل نیست؛ چنانکه کلمه «معقب» را ترجمه نکرده و به جای ترجمه جمله «و فی صحیح الآثار... مما آتاهم رب البریات» به جمله «و از این راه همگی از نوشته او بهره مند می شوند»، بسنده نموده است.

۷- نویسنده در ص ۹۰ در شرح حال حمیده خانم، دختر مولی محمد شریف رویدشتی اصفهانی، از ریاض العلماء (ج ۵، ص ۴۰۴-۴۰۶) مطلبی را آورده است که در چند جای آن سهوهایی به چشم می خورد. از جمله در ص ۹۰، س ۷، پس از «فاضله عالمه» کلمه «عارفه» حذف شده است و در همان صفحه، س ۸، «نقیة الکلام»، «دارای نوشته هایی پاکیزه بود» ترجمه شده که صحیح آن باید «پاکیزه گفتار» باشد.

در ص ۹۱، س ۵، جمله «تزوجت لرضا امها»، «این دختر با اصرار مادرش... ازدواج کرد» ترجمه شده است که باید «این دختر برای رضایت مادرش... ازدواج کرد» ترجمه شود. در همان صفحه، س ۶، جمله «و قد رأیت انا والدها و کنت صغیراً فی حیاة والدی...»، «من پدر این بانو را که بسیار پیر بود در خردسالی دیده بودم»، ترجمه شده که باید «من پدر این بانو را در خردسالی در حیات پدرم دیده بودم» ترجمه می شد. در همان صفحه، س ۱۲، جمله «و الاغلب تکون فی بیت

او قرآن مجید را ظوری تفسیر کرده است که اگر زمخشری و بیضاوی زنده بودند از تقریرات او بهره می گرفتند، و اصول فقه چنان با افادات وی بنیان محکم یافت که جا دارد حاجبی و عضدی و امثال آنها با این که از فحول بودند، از وی استفاده کنند. مسائل فقهی در نظر او حل شده و قواعد حکمی در ذهن او مهیا بوده و همچنین سایر فنونی که او در آنها دست داشت.

این دانشها با نظر و تحقیقات او متقن و محکم و مبنائی روشن یافت تا جایی که جا دارد بگوئیم او معلم علوم و رئیس آنها، و مرجع اهل علم در تشدید و تأسیس آنها بود.

«طلع شارق فضله فاستضاء منه جملة بني آدم، و أضاء بارق تحقیقه فاستنار منه العالم. مواضع اقلامه مع کونها سوداء أضاءت ظلمات الجهالت، و مواقع مداده مع کونها قطرات اجرت بحار العلوم فی القلوب فآزالت حثالات الضلالة.»

کتاب المحکم العزیز قد شرح بتفسیره، فان كان الزمخشری و البيضاوی موجودین زمنه أخذوا الفوائد من تقریره، و اصول الفقه صارت بافاداته مشیدة البیان نيرة البرهان، فعلى العاجبی و العضدی و امثالهما مع کونهم الفحول أن يستفيدوا منه الاتقان.

المسائل الفقهية روضات جنات رائعة إن لم يدبرها لم يكن لها رواء، و القواعد الحكمية قوانين متينة صحيحة لو لم يكن ناظراً إليها لكانت سخافاً مراضاً لم يكن لها اتقان و لاشفاء و كذلك الحال في سائر الفنون التي لها شجون و غصون. و بالجملة صارت تلك العلوم الغامضة بسبب نظره فيها متقنة و محكمة و موضحة مبينة ذات شواهد بينة، فيحق أن يقال: انه معلم العلوم و رئيسها و مرجع اهلها في تشييدها و تأسيسها.

تابش فضلش تايد و گروهی از انسانها از نورش بهره مند شدند و درخشندگی تحقیقش درخشید و جهان از بارقه اش روشنی برگرفت. جای جای نوشته هایش با آنکه سیاه نبشته است، تاریکیهای جهالت را از میان برد و مواضع قلمش با آنکه قطره هایی است، دریای دانشها را بر قلبها جاری ساخت و فریندگی گمراهی را زدود. کتاب محکم و عزیز [قرآن] با تفسیر وی به شرح کشیده شد که اگر زمخشری و بیضاوی در دوران وی بودند نکاتی سودمند از نوشته هایش برمی گرفتند. علم اصول فقه با افادات وی بنیانی محکم و دارای استدلالی روشن گشت. پس حاجبی و عضدی و دیگرانی چون اینان، با آنکه خود از چیره دستانند، بر آنان است که اتقان را از وی بیاموزند.

مسائل فقهی چون گلزارهای زیبای بهشتی است که اگر با ژرفنگری توأم نباشد، خوش منظر نخواهد بود و قواعد فلسفی قوانینی است متین که اگر با مراقبت همراه نباشد، رای پست و

سلسله الوزیرا المرحوم خلیفه سلطان باصفهان و الآن موجوده فی الحیاة و قد زوجوها من رجل قروی أسوأ من بدوی، بدین صورت ترجمه شده است: «حدس غالب اینست که در بیت خاندان وزیر مرحوم خلیفه سلطان در اصفهان است. او هم اکنون در قید حیات است. او را هم به مردی تزویج کرده اند که از اولی بدتر است! ...» ولی باید این گونه ترجمه می شد: او غالباً در بیت خاندان وزیر مرحوم خلیفه سلطان در اصفهان می باشد و هم اکنون در قید حیات است و او را به مردی دهاتی تزویج کرده اند که از مرد پادیه نشین هم بدتر است ...

۸- در ص ۹۳، س ۹ آمده است «ولی شیخ حر عاملی از ذکر نام وی در علمای جبل عامل غفلت نموده است. ملا محمدقاسم پسر کمال الدین درویش محمد عاملی و دائی مجلسی اول نیز شاگرد این شیخ جابر عاملی و پدرش بوده است.» (الفیض القدسی، ص ۱۰۸).

«... و اهمل ذكره ايضاً في امل الأمل و يروى عنه العلامة المجلسی كما تقدم و اعلم أن للشيخ درویش محمد ابناً فاضلاً و هو المولى محمدقاسم يروى عنه ابن اخته المولى محمدتقی و يروى هو عن ابيه و عن الشيخ جابر العاملی ...»

... در امل الأمل نام وی را فرو نهاد است و علامه مجلسی (چنانکه گذشت) از او روایت می کند. شیخ درویش محمد را فرزندی دانشمند موسوم به مولى محمدقاسم است که خواهرزاده اش مولى محمدتقی [مجلسی] از او روایت می کند و او نیز از پدرش [درویش محمد] و از شیخ جابر عاملی روایت می کند ... در این عبارت نویسنده، حذفهایی نیز مشهود است.

۹- در ص ۲۰، س ۱۵ آمده است: «الحمدلله، این دعا و دعای قبل از آنرا عمده الفضلاء اخیار و صلحاء ابرار مولانا کمال الدین درویش محمد اصفهانی بر من قرائت نموده است. کتبه الفقیر علی بن عبدالعالی در سنه ۹۳۹هـ.»

«الحمدلله قرء علی هذا الدعاء و الذى قبله عمدة الفضلاء الاخيار الصلحاء الابرار مولانا کمال الدین درویش محمد اصفهانی بلغه الله ذروة الامانى، قراءة تصحيح كتبه الفقير علی بن عبدالعالی فی سنة تسع و ثلاثين و تسعمائة حامداً مصلياً.»

نویسنده در این عبارت حذفهایی نموده است. چون «بلغه الله ذروة الامانى». کلمه تصحیح پس از کلمه قرائت که خود نوعی از قرائت است، یعنی به قصد تصحیح و اصلاح متن دعا قرائت نموده است و نیز «حامداً مصلياً» حذف شده است.

۱۰- در ص ۳۹۳، س ۱۲ آمده است: «آوازه علم و فضلش در همه جا طنین افکند و آثار قلمیش ظلمتهای جهل را شکافت.

نویسنده محترم مواردی بسیاری از این دست را یاد کرده بودند که به لحاظ اختصار حذف شد.

لغزهای تاریخی

مؤلف در قسمتهایی از کتاب، تاریخ ولادت و وفات بعضی از علما را اشتباه درج کرده و این در حالی است که در بعضی موارد در جای دیگر همین کتاب تاریخ صحیح را ضبط کرده است. بسیاری از این لغزشها ممکن است اشتباه چاپی باشد و برخی نیز به علت کم توجهی. و نیز برای برخی یک رقم به عنوان تاریخ فوت ثبت گردیده در حالی که تاریخ مرگ آنها دقیقاً معلوم نیست و در فرهنگهای رجال چند قول آمده است.

۱- در ص ۳۲۹، وفات میرزا حیدرعلی مجلسی، صاحب رساله انساب مجلسی را به سال ۱۱۱۴ و تدوین رساله وی را به سال ۱۲۹۴ ضبط کرده است و حال آنکه تاریخ صحیح وفات وی ۱۲۱۴ و ولادت ۱۱۴۶ و تدوین رساله وی به سال ۱۱۹۴ است.

۲- در ص ۹۶ و ص ۱۱۰، وفات میرعبدالحسین خاتون آبادی مؤلف کتاب وقایع السنین والاعوام به سال ۱۲۰۵ درج شده است که سال ۱۱۰۵ صحیح است.

۳- در پانوشت ص ۲۵۲، وفات میر محمدحسین خاتون آبادی فرزند میر محمد صالح را به سال ۱۱۴۵ ضبط کرده که سال ۱۱۵۱ صحیح است.

۴- در ص ۳۲۶، فوت ملا میرزای شیروانی به سال ۱۰۸۹ و در پانوشت ص ۵۱۴، به سال ۱۰۹۹ و در ص ۳۲۵ به سال ۱۰۹۸ درج شده است! اگر چه سالهای ۱۰۹۹ و ۱۰۹۸ به عنوان تاریخ وفات وی در تاریخ ضبط شده است، لکن ایشان خود سال ۱۰۹۸ را صحیح دانسته اند که اشتباهاً در ص ۳۲۶، ۱۰۹۸ چاپ شده است.

۵- در ص ۹۶، ولادت شیخ علی عاملی، نواده شهید ثانی، ۱۰۱۳ یا ۱۱۰۴ و وفات وی را ۱۱۰۴، و در ص ۳۶۴، ولادت وی را ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ و وفات او را به سال ۱۰۶۳ ضبط کرده است. این شخصیت خود در کتابش موسوم به الدر المنثور به تردید سال ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ را سال ولادت خود ذکر می کند و سال وفات او بنا بر نقل شیخ احمد برادر صاحب امل الآمل در کتاب در مسلوک سال ۱۱۰۴ و در شهداء الفضلیه به سال ۱۱۰۳ درج شده است که احتمالاً باید همان ۱۱۰۴ صحیح باشد.

۶- در ص ۴۴۷، فوت شیخ اسدالله کاظمی، صاحب مقابس الانوار، به سال ۱۲۳۰ و در صفحات ۳۳ و ۲۴۲ به سال ۱۲۲۰ ذکر شده و حال آنکه نویسنده در کتاب وحید بهیانی، ص ۲۱۵، وفات وی را به سال ۱۲۳۴ و بنا به نقل بعضی از احفاد او، به سال ۱۲۳۷ ضبط نموده است. تاریخ صحیح

ناصواب خواهد بود که استواری و درمان در آن نیست و وضعیت فنون دیگر نیز که دارای شعبه ها و شاخ و برگهایی است، به همین منوال است. و تمام سخن اینکه: علوم غامض و پیچیده به واسطه دیدگاه ایشان، متقن و محکم، و روشن و مبین، و دارای شواهدی آشکار گردید که سزوار است گفته شود وی آموزگار علوم و سرآمد و مرجع عالمان در برافراشتن و تأسیس دانشهاست.

نویسنده در این پاراگراف، قسمتهایی را حذف نموده و بخشی را به گونه ای دیگر ترجمه کرده است چنانکه جمله های «فاستضاء منه جمله بنی آدم و أضاء بارق تحقیقه فاستنار منه العالم ... مع کونها سواد ... و مواقع مداده مع کونها قطرات اجرت بحارالعلوم فی القلوب فازالت حشالات الضلاله ...، زمنه ...، نیره البرهان» ترجمه نشده و جمله «المسائل الفقهیه ... شجون و غصون» به گونه ای دیگر ترجمه شده است.

لغزهای کوچک

نویسنده کتاب در جای جای کتاب کلماتی را در نقل، حذف نموده است، اگر چه بسیاری از آنها در معنا و مفهوم جمله تاثیر چندانی ندارد، لکن به عنوان حفظ امانت باید درست نقل می شد. بسیاری از این سهوها مربوط به کتاب وقایع السنین والاعوام است که نویسنده خود تصریح کرده در نظر دارد این کتاب را تصحیح نماید و در صفحه ۲۱۵ هم آورده است: «ما عیناً عبارت میر عبدالحسین را آورده ایم که هم انشاء شیواء و سلیس او را در آن عصر ببینیم و هم ...» و حال آنکه در موارد بسیاری ناقص نقل شده و یا کلماتی حذف شده است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم تا در تحقیقات آینده ایشان، دقت بیشتری به عمل آید.

غلط	درست
ص ۱۵، س ۱۷: عبیدی	عبیدی ورسولی
ص ۱۵، س ۱۹: این حدیث را ... دخترزاده احمدین	این حدیث را ... دخترزاده احمدین
ص ۱۵، س ۱۹: این حدیث را ... دخترزاده محمد صوفی اصفهانی	یوسف بناء اصفهانی - محمد صوفی اصفهانی که در محله اصفهان مدفون است، روایت نموده است - احمدین بناء اصفهانی -
ص ۱۵، س ۱۹: این حدیث را ... دخترزاده محمد صوفی اصفهانی	صوفی اصفهانی که در محله خواجه از محلات اصفهان مدفون است، روایت نموده است - احمدین بناء اصفهانی -
ص ۱۹، س ۱۰: از جدی مادریش *	شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدرش
ص ۱۹، س ۱۰: از جدی مادریش *	مطلب را در ص ۲۰، س ۲۲ صحیح نوشته است
ص ۱۹، س ۱۰: از جدی مادریش *	از جد مادری پدرش

۱۱- در ص ۸۱ مرقوم داشته‌اند: وفات ملاحسنعلی شوشتری در سال ۱۰۷۵ که خاتون آبادی یادداشت نموده، درست تر است. باید توجه داشت که خاتون آبادی در صفحات ۵۲۰ و ۵۲۳ کتاب وقایع السنین و الاعوام سالهای ۱۰۶۹ و ۱۰۶۸ را نیز سال وفات وی ذکر کرده است.

۱۲- در ص ۳۶۴، وفات میرزا رفیع الدین طباطبائی نائینی را به سال ۱۰۷۹ ضبط نموده که با تاریخ ۱۰۸۰ که در صفحات ۸۵، ۸۶، ۸۷ کتاب ضبط نموده و به این تاریخ جزم کرده است، تفاوت دارد.

۱۳- در ص ۹۸، وفات شیخ احمد بحرانی به سال ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۰ ذکر شده که ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۰ صحیح است.

۱۴- در ص ۲۴۵، وفات استاد محقق آقا حسین خونساری به سال ۱۰۹۸ و در ص ۳۶۴ به سال ۱۰۹۹ ضبط شده است. همچنین ماده تاریخ وفات او را که «خلدك الحق جنان النعیم» (۱۰۹۸) است در صفحات ۲۴۸ و ۲۲۲، به اشتباه، را خلدك الحق جنات النعیم» ضبط کرده است. توضیح اینکه ولادت وی به سال ۱۰۱۷ و وفاتش در ۱۰۹۸ است.

۱۵- در ص ۳۹۴، س ۱۷، در شرح حال ملا رفیعا گیلانی نوشته است: وی نزدیک به نود سال زیست؛ در حالی که در ماخذ، صدسال ذکر شده است.

۱۶- در ص ۴۳۹، وفات سید نعمت الله جزائری به سال ۱۲۱۲ ذکر شده که سال ۱۱۱۲ صحیح است.

لغزشهای دیگر

۱- در ص ۹۶، در شرح حال شیخ علی عاملی نواده شهید ثانی از فوائد الرضویه نقل می‌کند: «برادرش احمد در در مسلوک»، باید توجه داشت شیخ احمد حر عاملی برادر شیخ علی عاملی نیست، بلکه برادر شیخ حر عاملی است و محدث قمی خود در فوائد الرضویه، ص ۳۲۳، می‌نویسد:

«شیخ احمد برادر (ح مل) در در مسلوک»، و «ح مل» علامت رمز صاحب امل الآمل، شیخ حر عاملی است.

۲- در ص ۳۷۴ از حدائق المقربین نقل می‌کند که میرمحمد صالح سی سال شاگرد محقق خونساری بوده که بیست سال صحیح است.

۳- در ص ۱۱۱، س ۱۲، میرزا محمد استرآبادی غلط و میرزا احمد استرآبادی صحیح است.

۴- در ص ۳۳۳، س ۱۳، می‌نویسد: «... میرمحمد حسین خاتون آبادی که جداگانه از وی در بحث «نوادگان دختری علامه

وفات این شخصیت بنا بر نقل علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، ۱۲۳۴ است که ماده تاریخی نیز آورده است و محتمل است ۱۲۳۷ صحیح باشد.

۷- در ص ۱۱، وفات محمدعلی حزین لاهیجی به سال ۱۱۸۰ و در ص ۳۱۲ به سال ۱۱۸۱ ذکر شده است. تاریخ صحیح فوت او ۱۱۸۰ و ولادتش به سال ۱۱۰۳ است.

۸- در ص ۳۹۵، به نقل از ص ۱۳۸ الاجازة الکبيرة، وفات میرزا رفیعا را به سال ۱۱۶۰ ضبط کرده که عبارت مأخذ چنین است: «توفی عشر الستین و قد جاوز عمره الثمانین رحمة الله علیه». در این عبارت تصریح شده است که وفات وی در دهه شصت (دهه شصت پس از هزار و صد) یعنی در یکی از سالهای ۱۱۵۰ تا ۱۱۶۰ بوده است، نه به طور جزم در سال ۱۱۶۰. سال ولادت میرزا رفیعا نائینی به سال ۱۰۷۰ است.

۹- در ص ۴۴۳، در پانوش مرقوم داشته‌اند: «گفتیم که میرمحمد صالح در سال ۱۱۱۵ پنج سال بعد از رحلت علامه مجلسی از دنیا رفته است.» نویسنده کتاب در ص ۳۷۱، نظر محدث نوری در الفیض القدسی و نیز نظر محدث قمی در فوائد الرضویه را درباره وفات وی به سال ۱۱۱۶ ذکر می‌کند و نیز در ص ۳۷۳ نظر صاحب ریحانة الادب را به سال ۱۱۲۶ یا ۱۱۲۰ دانسته است. در حالی که در ص ۳۷۱ به نقل از ریحانة الادب می‌گوید: «میر محمد صالح در سال ۱۱۱۶ یا ۱۱۲۶ هـ. ق در پنجاه و هشت سالگی یا شصت و هشت سالگی بدرود جهان گفت» و سپس در ص ۳۷۳ می‌گوید: در وقایع السنین هم از وی در سال ۱۱۲۶ نام می‌برد و حال آنکه در سال ۱۱۲۶ از وی ذکری نیامده است، بلکه در ضمن سال ۱۱۲۴ نام وی آمده است که میرمحمد صالح در ذی حجة سال ۱۱۲۵ مجدداً به مقام شیخ الاسلامی نائل گشت.

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که نویسنده دقت چندانی در ضبط تاریخها نداشته است، در حالی که خود در صفحات مختلف کتاب، وفات وی را به سال ۱۱۲۶ (که صحیح نیز است) ضبط نموده است. در عین حال در پاورقی کتاب وفات او را به سال ۱۱۱۵، پنج سال بعد از رحلت علامه مجلسی ذکر کرده است. توضیح اینکه ۱۱۱۵، تاریخ فراغت وی از کتاب حدائق المقربین و نیز انتصاب او برای بار اول به مقام شیخ الاسلامی است.

۱۰- در ص ۴۷۸، وفات ملاصلاح مازندرانی به سال ۱۰۸۱ ضبط شده و در صفحه ۷۹ به سال ۱۰۸۶ که دیگران نیز ۱۱۸۰ ضبط نموده‌اند. ولی همان سال ۱۰۸۶ صحیح است.

جهان نما و رساله بیان عدد تالیفات علامه مجلسی، تالیف میرمحمدحسین خاتون آبادی که در پایان کتاب بیست و پنج رساله فارسی و در ابتدای کتاب کتابشناسی مجلسی آمده است، این مطلب واضح می گردد.

۹- در ص ۲۶۳ می نویسد: این که [محدث قمی] نوشته است «برادر زن علامه مجلسی یا خالوی زوجه آن جناب است»، قسمت دوم بی مورد است.

احتمالاً همین طور است، اما باید توجه داشت که محدث قمی ظاهراً با استفاده از کتاب الفیض القدسی استادش محدث نوری که در ص ۱۴۷ به این مطلب اشاره فرموده، اظهار داشته است که وی [علاءالدین محمد گلستانه] خالوی زوجه علامه مجلسی است؛ چه آنکه آورده است: «و اعلم ان الموجود فی مرآت الاحوال ان الاولی من زوجاته کانت اخت الفاضل علاءالدین گلستانه، و لکن فی اجازة العالم النحریر الامیر محمدحسین للسید الجلیل السید صدرالدین الرضوی شارح الوافیة هكذا: و شرح النهج و غیرها من مصنفات السید الجلیل السید علاءالدین محمد گلستانه- قدس الله روحه- و هو خال جدتی، فتصیر بنت اخته.»

۱۰- در ص ۴۳۴ در پانویس می نویسد: محدث نوری... با این که حدائق [المقربین] را در اختیار داشته است... گفتنی است که محدث نوری حدائق المقربین را در اختیار نداشته و آنچه در الفیض القدسی از آن کتاب نقل کرده، به نقل از روضات الجنات است. خوب بود نویسنده به مطالب کتاب فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، تألیف آقای سید محمدعلی روضاتی که در ص ۳۷۲ همین کتاب نیز درج گردیده توجه می کردند که نوشته است محدث نوری به این کتاب دسترسی نداشته است.

۱۱- مؤلف در توضیح معنای بیت در نثر، در پانویس صفحات مختلف کتاب (۲۹ و ۲۴۰) می گوید هر بیت یک سطر و پنجاه حرف است و در ص ۱۲۹، سطرهای ۲۳ و ۲۵ آن را به سطر معنا کرده است. مناسب است در اینجا معنای بیت را در نثر توضیح دهیم، شاید پژوهشگران را سود بخشد.

بنابر آنچه در ص ۲۰۵ قصص العلمای تنکابنی آمده است، هر بیت پنجاه حرف است؛ از آنجایی که در گذشته، کتابها در قطعه های مختلف و با خطهای ریز یا درشت نوشته می شود و هر صفحه ممکن بود سطرهای کوچک یا بزرگ و تعداد سطرهای کمتر یا بیشتر داشته باشد، این شیوه بهترین روش برای تعیین حجم هر کتاب است. بدین ترتیب که میانگین حروف یک سطر

مجلسی «سخن خواهیم گفت». توضیح اینکه در «مشاهیر شاگردان علامه مجلسی» در ص ۳۹۰ از وی بحث شده است، نه در بحث نوادگان دختری علامه مجلسی.

۵- در ص ۳۸۲، س ۱۹، میرزا عبدالله بن عالم جلیل عبدالله بن عیسی ضبط شده که عبدالله دوم زائد است و باید می نوشت: میرزا عبدالله بن عالم جلیل عیسی.

۶- در پانویس ص ۳۷۱ آورده است: «بیشتر توضیح دادیم که میرمحمدصالح خواهرزاده علامه مجلسی نبوده و این اشتباه از مؤلف ریحانة الادب و علامه تهرانی ناشی شده است.»

هر چه این صفحه را از نظر گذرانیدم، مطلبی دال بر اینکه میرمحمدصالح خواهرزاده علامه مجلسی باشد، نیافتم. اتفاقاً به منبع نقل «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» (ص ۷۲) مراجعه کردم و مشاهده نمودم که نوشته است: «... او در زمره شاگردان میرزادائی و پدر زن خود ملا محمدباقر مجلسی درآمده...». متأسفانه در کتاب حاضر، کلمه «دائی» اسقاط گردیده و لذا پاورقی آن بیجا می نماید.

نویسنده کتاب چنانکه در پانویس ص ۳۷۱ اشاره کرده است، در ص ۳۱۶ راجع به این مطلب سخن گفته و معتقد به این است که میرمحمدصالح خواهرزاده علامه مجلسی نیست، لکن خود در ص ۸، س ۱۴ می گوید: میرمحمدصالح خاتون آبادی خواهرزاده و داماد مجلسی اول و در ص ۲۹۳، س ۵ نیز می گوید: داماد علامه مجلسی و خواهرزاده او و شاگرد بزرگش میرمحمد صالح خاتون آبادی.

بیدقتی را ببینید که پس از اعتقاد خویش به عدم خواهرزاده بودن وی و نقد بر نویسنده ای دیگری در یکجا می نویسد او داماد مجلسی اول و خواهرزاده اوست و در جای دیگر او را خواهرزاده مجلسی ثانی برمی شمارد.

۷- در ص ۸۶، س ۵، در شرح حال میرزا رفیع الدین طباطبائی نائینی می نویسد: شاگرد او در حدائق المقربین پدر زن و استاد خود را... یادآوری می شود که میرزا رفیع الدین نائینی، پدر زن میرمحمدصالح، صاحب حدائق المقربین نیست و حق بود نوشته می شد استاد پدر زن خود را. چه آنکه وی، استاد علامه مجلسی، پدر زن میرمحمدصالح بوده است.

۸- در ص ۱۲۷ در پانویس می نویسد: گویا «فاضل مذکور» همان سید محمدبن احمد حسینی لاهیجانی باشد که از شاگردان علامه مجلسی بوده است.

به نظر نگارنده این سطور، مقصود میرمحمد حسین خاتون آبادی است، چه آنکه با مقایسه مطالب مرآت الاحوال

متوقی	ص ۹۸، س ۷ متولی ص ۹۹،
شولستان	ص ۲۲ شولستانی
سال ۱۰۶۰	ص ۹۹، س ۸، ۱۰۶۰ اسال
۱۴۰۲۰۰۰	ص ۱۲۶، س ۱۴، ۱۰۰۴۲۰۰۱۴
نسبت	ص ۱۶۸، س ۱۱ نسبت
ما در این بخش	ص ۱۷۸ مادر بخش
۱۵۸۳۸۸۳	ص ۱۹۸، س ۵، ۱۰۰۵۸۳۸۸۳
وضیع	ص ۱۹۸، س ۱۴ وسیع
بمجموعها	ص ۲۱۷، س ۲ به مجموعه ها
فیض	ص ۲۲۰، س ۱۰ فیض
شاهوردی	ص ۲۲۳، س ۲۴ شاه و وردی
هم مذهبان	ص ۲۶۲، س ۱ هم مذهبان
بعد	ص ۲۷۳، س ۱ بعد
صفحه ۱۴۷	ص ۳۸۴، پانوشت صفحه ۱۱۴۸
تغیر	ص ۵۱۰، پانوشت تغیر

در یک صفحه شمارش می شود و در مقدار سطرها ضرب می گردد و سپس در مقدار صفحات، فرضاً اگر کتاب صد صفحه ای، میانگین حروفش در یک سطر هفتاد حرف و هر صفحه بیست سطر باشد، تعداد ابیات آن دو هزار و هشتصد بیت می شود و به این ترتیب محاسبه می شود: صد در بیست در هفتاد ضرب می شود که حاصل آن صد و چهل هزار است و بر پنجاه تقسیم می شود که دوهزار و هشتصد حاصل آن است. البته این روش در قدیم مرسوم بوده و کاتبان کتابها برای مشخص شدن اجرت خود، حجم کتاب را به این ترتیب مشخص می کردند و بر اساس هر بیت به آنها پرداخت می شد. بنابراین آنچه در کتابهای مختلف، چون مرآت الاحوال جهان نما ص ۱۱۵، مقدمه تفسیر مجمع البیان و نیز در مقدمه کتاب حق الیقین ج اول، تالیف مرحوم شبّر و نیز در صفحات ۲۹ و ۲۴۰ کتاب حاضر بیت را مساوی با یک سطر دانسته اند، خالی از مسامحه نیست.

امید است نویسنده محترم، این مقاله را به دیده اصلاح و انصاف بنگرد و اگر لغزشی در مطالب این مقاله یافتد ما را مطلع سازند.

اشتباهات چاپی

این کتاب پر حجم ۶۷۸ صفحه ای که توسط انتشاراتی سابقه و با امکانات بسیار به طبع رسیده است، شایسته بود در چاپ آن دقت بیشتر به عمل می آمد و لااقل پس از چاپ، بازنگری می شد و در پایان کتاب به موارد اشتباهات چاپی اشاره می شد. اینک لغزشهای چاپی را که در طی مطالعه کتاب به نظر رسیده است، در اینجا می آوریم:

پانوشتها

- ۱- کتاب الفیض القدسی در آغاز جلد ۱۰۲ بحار الانوار چاپ بیروت آمده است. راقم این سطور چون در طی ترجمه این کتاب به بسیاری از اغلاط دست یافته که در طبعهای فوق از آن غفلت شده است، در نظر دارد محقق این کتاب را در آینده در اختیار ارباب تحقیق قرار دهد.
- ۲- کتاب حدائق المقربین تالیف میر محمد صالح بن عبدالواسع خاتون آبادی (ولادت ۱۰۵۸، وفات ۱۱۲۶) داماد علامه مجلسی، کتابی خطی است و موضوع آن درباره احوال ملائکه و انبیاء و ائمه اطهار (ع) و بعضی از طبقات ممتاز اسلام و بیان برتری بعضی بر بعضی دیگر است. این کتاب که در پنج حدیقه تدوین یافته است، مورد استفاده محققین تراجم و رجال می باشد. زیرا در حدیقه پنجم، احوال گروهی از صحابه بزرگوار و ائمه اطهار (ع) و سی نفر از علمای برجسته، از ثقة الاسلام کلینی تا علامه مجلسی به شرح کشیده شده است و در مجموع، یک کتاب حدیثی و روایی است.
- ۳- راقم این سطور چندی است به تصحیح و تحقیق این کتاب نفیس پرداخته است.
- ۴- اخراج به معنای درآوردن اخبار پراکنده از متون می باشد و یا تخریب که بدل نمودن احادیث مُرسَل به مُسند می باشد، نباید اشتباه شود.
- ۵- در طبقات اعلام الشیعه، قرن دوازدهم، ص ۲۹۶، درباره این شخصیت و کتاب وی مطالبی آمده است.

درست

ترسیم
متوفای سال ۱۱۱۲
دکّین
ریطی
ص ۱۱۶
علیه الرحمه
فضائل و مناقب
در نجف اشرف دیدم که
۱۱۳۱
بهشهر
خوشبختیهای
«محمد بن الثلث»
وثاقت
محمد بن سعید
السهام المارقه

غلط

ص ۸، س ۵ ترسیم
ص ۱۱، س ۱۰ تا ۱۱۱۲ ص
ص ۱۵، س ۲ دکّین
ص ۱۹، پانوشت آنطی
ص ۳۵، پانوشت ص ۱۱۳ تا ۱۱۷
ص ۴۲، س ۱۱ علیه الرحمه
ص ۴۲، س ۱۲ فضائل مناقب
ص ۴۵، س ۶ در نجف اشرف که
ص ۴۵، س ۶، ۱۳۱
ص ۶۳، س ۹ بهشهر
ص ۶۵ خوشبختیهای
ص ۷۵، پانوشت س اول کلمه
پنجم «محمد بن ثلاث»
ص ۸۶، س ۱۵ وثاقت ص ۸۹،
ص ۴ محمد بن سعید
ص ۹۶، س ۱ السهام المبارقه